

# درسهای فراموش شده از عمل کرد پارلمان‌تاریسم و بدیل شوراها!

تیر ۱۳۸۰

ع. بینالودی

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

Ranjbaran@hotmail.com

آدرس پست الکترونیکی

www.ranjbaran.org

آدرس غرفه حزب در اینترنت

1-Ranjbar  
Box 1047  
162 12 Vallingby  
SWEDEN

2-Ranjbar  
P.O.Box 39269  
Washington, D.C. 20016  
U.S.A.

از انتشارات حزب رنجبران ایران

تکامل دموکراسی تا آخرین مرحله، تفحص شکلهای این تکامل، آزمایش

این شکلها در عمل و غیره - همه، اینها یکی از وظایف متشکله، مبارزه در راه انقلاب اجتماعی است. هیچ دموکراتیسمی، اگر مجزا منظور گردد، سوسیالیسم بیارنخواهد آورد. ولی در زندگی هیچگاه دموکراتیسم "مجزا منظور نگردیده" بلکه "یکجا منظور میگردد"، تاثیر خود را به اقتصادیات هم می بخشد، اصلاح آنرا تسریع میکند، خود تحت تاثیر تکامل اقتصادی قرار میگیرد و غیره. چنین است دیالکتیک تاریخ زنده. لنین

\* \* \*

افراد تصور میکنند اگر گریبان خود را از قید ایمان به سلطنت موروثی رها میسازند و هوا دار جمهوری دموکراتیک میگردند، یک گام فوق العاده جسورانه ای به پیش بر میدارند. و حال آنکه در حقیقت امر دولت چیزی نیست جز ماشین سرکوب یک طبقه بدست طبقه، دیگر و جمهوری ماکراتیک هم از این حیث بهیچوجه دست کمی از سلطنت ندارد. دولت در بهترین موارد هم بلایی است که پرولتاریا، پس از پیروزی در مبارزه برای احراز سیادت طبقاتی، آنرا به ارث می برد؛ پرولتاریای پیروزمند نیز، نظیر کمون، ناگزیر خواهد بود بیدرنگ بدترین جوانب این بلا را قطع کند تا نسلی که در شرایط اجتماعی نوین و آزاد نشو و نما می یابد، قادر باشد تمام این زباله دولتمداری را بدور افکند.

انگلس

صفحه

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۵	دو بدیل انتخاباتی بورژوائی و پرولتری
۶	انتخابات پارلمانتاریستی بورژوائی و نتایج آن
۱۰	انتخابات شورائی کارگری و نتایج آن

## درسهای فراموش شده از

### عمل کرد پارلمان‌تاریسم و بدیل شوراها!

مقدمه: با روی کار آمدن جناح "اصلاح طلب" در انتخابات ریاست جمهوری (دوم خرداد ۱۳۷۶) و وعده‌های خاتمی در مورد تحقق "جامعه‌ی مدنی" اسلامی یا "جامعه‌النبی"، در میان نیروهای سیاسی رفرمیست بار دیگر این ایده قوت گرفت که با هم کاری با جریان "اصلاح طلب" در قدرت، می‌توان دموکراسی را در ایران مستقر ساخت. اینان گفتند که رای مردم به خاتمی نشان دهنده‌ی حقانیت سمت‌گیری او است و لذا باید از وی پشتیبانی نمود.

در میان نیروهای اپوزیسیون چپ نیز این ادعا قوت گرفت که مردم بین بد و بدتر ترجیحاً به انتخاب بد پرداخته‌اند، زیرا در شرایط فقدان آلت‌رناتیو مردمی این مناسب‌ترین انتخاب بوده است چون که با این کار مردم جناح تمامیت خواه را در عمل طرد کرده و لذا تاکتیک درستی را برگزیده‌اند.

هر دوی این استدلال‌ات از یک آبشخور آب می‌خورند که دنباله‌روی از توده‌ها، صفت مشخصه‌ی آنها می‌باشد. اگر به تاریخ رشد جوامع بشری نظر بیافکنیم می‌بینیم که در تاریخ جوامع طبقاتی، اولاً مردم جمع یکسانی را از نظر منافع تشکیل نمی‌دهند و دوماً طبقات نیز معمولاً توسط پیشروان‌شان نمایندگی می‌شوند که در هر لحظه‌ی تاریخی خواسته‌های اساسی آن طبقات معین را مطرح ساخته و برای تحقق آن می‌کوشند تا کل طبقه را در صفاً واحد برای کسب آن خواسته‌ها آگاه، بسیج و متشکل کرده و به میدان مبارزه‌ی طبقاتی بکشانند. سوماً از نظر تاریخی این اتفاق می‌تواند روی دهد که در لحظه‌ی معینی چند طبقه یا قشر منافع واحدی داشته باشند. اما تشخیص این امر نیز در درجه‌ی اول به عهده‌ی عناصر آگاه این طبقات یا اقشار می‌باشد که به دلیل شناخت بهتر از وضعیت جامعه در آن لحظه‌ی مشخص تاریخی، که در عین حال متکی است بر تحقیق و بررسی از طبقه‌ی خودی، قادرند سیاست درستی را در خدمت به طبقه‌ی خودی ارائه بدهند و لذا اتحاد سیاسی و یا عملی این طبقات نیز از طریق عناصر آگاه آنان انجام می‌پذیرد. چرا که اگر غیر از این بود و توده‌های مردم، بدون داشتن رهبران آگاه، قادر به اتخاذ سیاست یا تاکتیک درستی در بهبود شرایط زیستی خود بودند، آنها قرن‌ها و حتی هزاره‌ها پیش خود را از شر استشارگران و ستم‌گران رها می‌ساختند و دیگر احتیاجی به عناصر آگاه و پیشرو و تشکلهای پیشرو رزمنده خود نداشتند! بنابراین توده‌های مردم زمانی قادر می‌شوند سرنوشت خود را به دست گیرند که تحت رهبری پیشروان خود متشکل شده و به صورتی آگاهانه مبارزات خود را برای براندازی طبقات استشارگر و ستم‌گر حاکم سازمان دهند و خود زمام امور خود را به دست بگیرند. طبعاً در آن زمان، دولت و آلات سرکوب‌گر آن نیز تدریجاً رو به زوال خواهند گذاشت.

و اما در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری و با اعلام تحریم این انتخابات از طرف تعدادی از نیروهای چپ و برخی از بورژوازی در اپوزیسیون و عدم شرکت نزدیک به ۳۵٪ رای دهنده‌گان در این انتخابات (طبق آمار رسمی و بدون در نظر گرفتن تقلب‌هایی که صورت گرفته)، شکافی در صف مدافعین نظریه انتخاب بین بد و بدتر روی داد. زیرا نیروهای سیاسی چپ متوجه شدند که بر پیشانی مردم در روز ازل نوشته نشده که آنها موظفند تنها بین بد و بدتر یکی را انتخاب کنند! پس از این انتخابات، تحلیلها

باقدری دقت و وسواس بیشتر متمرکز شده اند روی نیروئی که انتخابات را تحریم کرده و این که تعداد تحریم کننده گان نسبت به ۴ سال پیش افزایش یافته و به مثابه معیار سنجش کیفیت این انتخابات باید به حساب آورده شود. زیرا این نشانی است از نارضایتی جمعیت قابل ملاحظه‌ی بیش از ۱۴ میلیون نفر از کل رای دهنده گان (حدود ۴۲ میلیون نفر)، از حاکمین فعلی ایران.

با تمام این اوصاف و اگر دست کاری در آراء را به حساب نیاوریم، حدود ۵۰٪ رای دهنده گان بد را انتخاب کردند و حدود ۱۵٪ نیز به بدترها رای خود را دادند. پس هنوز ۶۵٪ رای دهنده گان به دلیل نا آگاهی و یا ملاحظات خصوصی و یا اجبار، به بی راهه رفته اند. درحالی که اگر در انتخابات ۴ سال پیش هنوز چهره ی واقعی خاتمی شناخته نشده بود، پس از ۴ سال دیگر نمی شد باز هم گفت که مردم هنوز هم امیدشان را به "معجزات" خاتمی از دست نداده و تاکتیک درستی را پیش گرفتند. "آزموده را آزمودن خطاست!" فراموش نکنیم که دو سال پیش در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، دانشجویان که شاخکهای حساس جنبش مردمی هستند، از جمله شعار جدائی دین از دولت: "آزادی اندیشه، با ریش و پشم نمیشه"، را سردادند و رژیم حاکم و خاتمی فرمان سرکوب جنبش آنان را صادر کردند که حاصلش دستگیری بیش از ۱۵۰۰ دانشجوی، اعمال شکنجه های غیر انسانی، محکوم کردن دانش جویان به زندانهای طویل المدت و کشتن خونسردانه ی آنان توسط قداره بندان رژیم بود. سکوت خاتمی در مورد قتلهای زنجیره ای و عنکبوتی، درمقابل بگیر و بندها و غیره کم نیستند و از نظرها دورنمانده اند.

پس باید پذیرفت که بخش قابل ملاحظه ای از مردم - با هر توجیهی - هنوز نسبت به حاکمین توهم دارند و لذا وظیفه ی نیروهای سیاسی چپ باید عبارت باشد از ادامه به افشای ماهیت حاکمین و در عین حال یافتن راههای عملی برای متحد و متشکل کردن مردمی که هیچ وجه مشترکی با حاکمین ندارند و در زیر فشارهای رژیم جانشان به لب رسیده است و نشان دادن این امر که بورژوازی حاکم در ایران قادر به انجام رفرمهایی به نفع مردم نیست و "اصلاح طلبان" نیز تنها برای بخشی از بورژوازی در قدرت کار می کنند و پرچم اصلاحاتی آنان کذائی است.

فراموش نشود که رژیم شاه پرچم "انقلاب سفید" را به دست گرفت، اما قادر به انجام رفرم به نفع مردم نشد و با انقلاب بهمن ۵۷ سرنگون گردید. اکنون نیز زمان آن رسیده است که با انقلابی دیگر، جواب شایسته ای به حاکمین جمهوری اسلامی اعم از تمامیت خواهان و "اصلاح طلبان"، داده شود.

آن چه که در زیر خواهد آمد، برخورد مجددی است به درسهای فراموش شده ای که پارلمانتاریسم و دموکراسی بورژوائی طی بیش از ۲۰۰ سال حاکمیت بورژوازی از خود بجا گذاشته و تکرار مجدد دیدگاه پرولتاریائی نسبت به امر انتخابات .

\* \* \*

## دو بدیل انتخاباتی بورژوائی و پرولتری :

۱۳۰ سال پیش، پرولتاریای پاریس با قیام علیه نظام سرمایه داری حاکم در فرانسه، به دست گرفتن قدرت در پاریس و راندن حاکمین از این شهر، دموکراسی پارلمانتاریستی مزورانه ی بورژوازی را، که تا آن زمان با حذف نیمی از انسانها (یعنی زنان) و دادن امتیازات ویژه به بورژوازی به مدتی نزدیک به ۹۰ سال، شعار "آزادی، برابری، برادری" انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را به تفسیر بورژوائی آن به کار گرفته بود، به دور ریخته و پرچم "حق رای همه گانی" را در معنای راستین آن، یعنی شرکت کلیه ی انسانها اعم از زن یا مرد، فرانسوی یا غیر فرانسوی، سفید یا سیاه، مذهبی یا غیر مذهبی و طرد امتیازات

ویژه، تحقق بخشید. کلیه اعضای کمون حق شرکت در انتخابات را پیدا کردند و افراد شایسته را از صفوف خود برای هدایت امور کمون انتخاب نمودند. در انقلاب بورژوا-دموکراتیک ۱۹۰۵ روسیه، جنبش کارگری روسیه، با ایجاد شوراهای کارگری زمینه‌ای را فراهم ساخت تا انتخابات نوع کمونی، در شرایط جدید تاریخی، تحقق یابد. به طوری که در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان، پس از برانداختن رژیم بورژوائی به رهبری کرنسکی، حکومت شوراهای را بنا کردند و بدین ترتیب انتخابات نوع شورائی در مقابل انتخابات پارلمانتاریستی قد علم کرد و راه دست یافتن به عالیترین نوع انتخابات دموکراتیک را به بشریت، نشان داد. در زیر به بررسی کوتاهی از عمل کرد این دو نوع انتخابات می پردازیم تا نشان دهیم که در نظام بورژوائی انتخابات نمی‌تواند فراتر از خواسته‌های خود نظام حاکم، رفته و باعث دگرگونی آن شود و لذا هر انتخابی در خدمت اقلیت استثمارگر حاکم است و نه در خدمت اکثریت استثمار شونده و محکوم! و اگر حاکمین تن به برخی رفرمهای نیم بند داده‌اند، این خود محصول مبارزات مردم بوده و در شرایط اجبار و اضطرار انجام گرفته! و در عین حال با توسل به رفرم، حاکمین کوشیده‌اند موقعیت متزلزل شده‌ی خود را درحاکمیت، که ناشی از مبارزات مردم بوده، دوباره استحکام بخشند!

## انتخابات پارلمانتاریستی بورژوائی و نتایج آن :

این شیوه‌ی گزینش از ابتدای دست‌یابی بورژوازی به قدرت و تصاحب وسایل تولید و توزیع، در خدمت حفظ و دفاع از موقعیت طبقات دارا به کار گرفته شد. این شیوه گرچه درمقایسه با نظام استبدادی فئودالی قدیمی به پیش در گذار از "قلمرو ضرورتها به قلمرو آزادی" بود، اما بورژوازی تمام حیلها را به کار بست تا در ظاهر "احترام" به "حق رای همگانی" ، در عمل، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای کلیه ی رای دهنده‌گان یک کشور، مخدوش سازد !

کافی است یاد آوری کنیم که تنها پس از آن که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه حق زنان و مردان را در عرصه‌ی انتخاب کردن و انتخاب شدن به رسمیت شناخت و آن را عملی ساخت، مدتی بعد یعنی از دهه ی سوم قرن بیستم ، کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری تدریجا حق زنان را در شرکت در انتخابات، پذیرفتند و در کشوری مثل سوئیس این حق تا اوایل دهه ی ۷۰ قرن بیستم هنوز به رسمیت شناخته نشده بود! در مورد خارجی‌های ساکن یک کشور نیز هنوز هم مادام که آنها تابعیت کشوری که در آن سالهاست زنده گی می‌کنند، به دست نیاورده باشند، از حق رای دهی و انتخاب شدن محروم اند و لذا قادر به دخالت در زنده گی سیاسی کشورهای امپریالیستی نیستند! به علاوه در برخی از کشورها حق انتخاب شدن زنان، اقلیتهای مذهبی، نژادی به مسئولیتهای بالای مملکتی نظیر ریاست جمهوری، از این شهروندان سلب شده است! این نمونه‌ها نشان می‌دهند که انتخابات در کشورهای سرمایه داری هیچ گاه دموکراتیک نبوده است. طی بیش از دو قرن در نظامهای پارلمانتاریستی، مردم هر چند سال یک بار به پای صندوقهای رای کشیده می‌شوند تا رای به صندوقها ریخته و به خانه خود برگشته و منتظر "معجزه‌ی" افرادی که از صندوقها سر در می‌آوردند، بمانند و نقش اکثریت خاموش را ایفا نمایند. در حالی که قوانینی که در پارلمانها به تصویب رسیدند و یا می‌رسند، افرادی که به عنوان نخست وزیر یا رئیس جمهور انتخاب شده و یا می‌شوند، به جای پاسخ گو بودن در برابر مردم، در خدمت اقلیت استثمارگر حاکم یعنی بورژوازی، قرار گرفته و می‌گیرند. پارلمانها در خدمت اقلیت استثمارگر و ستم‌گر، پیوسته عمل کرده‌اند.

کافی است به عمل کرد پارلمانهای کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی طی ۲۰۰ سال گذشته نگاه کنیم تا به وضوح ببینیم که کلیه ی قرار دادهای اسارت‌بار، جنگهای

ویران‌گر استعماری، جنگهای وحشیانه‌ی جهانی، تهاجمات نظامی به کشورهای ضعیف، سازماندهی کودتاها جهت به قدرت رساندن عوامل خود در کشورها و غیره مورد تایید پارلمانهای کشورهای سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند. در درون این کشورها نیز اکثر قوانین و مقرراتی که پیوسته از تصویب پارلمانها گذشته‌اند، در خدمت تامین منافع سرمایه‌دارن و حرکت آزاد سرمایه‌بده و اگر فرضاً بر اثر مبارزات مردم، پارلمانها اجباراً برخی قوانین نظیر بیمه‌های اجتماعی و یا آموزش رایگان را تصویب کرده‌اند، چنان‌چه موقعیتی پیش آمده که جنبشهای توده‌ای و احزاب سیاسی چپ در اپوزیسیون دچار ضعف و تشتت بوده‌اند، پارلمانها بی‌درنگ این قوانین را نیز لغو کرده و قوانین دیگری در حمایت از سرمایه‌بده تصویب رسانده‌اند. به طوری که در آستانه‌ی ورود به قرن ۲۰۰۰، از دولتهای رفاه‌بعد از جنگ دوم جهانی- دیگر اثری نمانده و سرمایه‌های فراملی امپریالیستی به طور دیوانه‌واری و با نادیده گرفتن حقوق مردم در کشورهای متروپل و در سراسر جهان، با پیروی از اصل تامین کلان سودها و هرچه بیشتر بهتر، دارند با هم‌کاری پارلمانها، به طور وحشیانه‌ای شکاف بین جهان فقر و جهان ثروت را افزایش می‌دهند!

طی بیش از ۲۰ سال گذشته حتی یک‌بار هم نشده که نماینده‌گان واقعی مردم کارگر و زحمت‌کش که اکثریت بیش از ۸۰٪ جمعیت کشورهای سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند، قدرت را از طریق پارلمان به دست آورده باشند، در حالی که یک روز هم مبارزات طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش علیه بورژوازی در این کشورها، قطع نشده‌است. پارلمانها پیوسته پمپ و خالی شده‌اند از نماینده‌گان آشکار و یا پوشیده‌ی سرمایه‌داری (نظیر سوسیال دموکراتها) و کوچک‌ترین خللی هم به حاکمیت سرمایه‌بده در این کشورها وارد نشده‌است. و اگر درجایی قدرت از دست بورژوازی گرفته شده، این امر نه به کمک پارلمانها، بلکه از طریق انقلابات پرولتری، تحقق پذیرفته‌اند.

حاکمیت پارلمانتاریستی بیش از ۲۰ ساله‌ی سرمایه‌بده و نظام سرمایه‌داری، نشان می‌دهد که توجیه "قانونی" بودن این نظام از طریق پارلمانتاریسم و با ادعای متکی بودن آن بر آرای مردم صورت گرفته‌است. انتخابات به شیوه‌ی پارلمانی، هم محصول نظام سرمایه‌داری است و هم خدمت‌کار آن در تداوم‌اش! این شیوه‌ی انتخاب کردن نه متکی به رای آگاهانه و آزادانه‌ی مردم، بلکه براساس عدم آگاهی مردم و توهم آفرینی و فریب‌کاری بورژوازی در صفوف استثمارشونده‌گان و ستم‌دیده‌گان جامعه، صورت گرفته و می‌گیرد. حتی در پیشرفته‌ترین دموکراسیهای سرمایه‌داری نظیر سوئد، با توجه به این‌که دولت، رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجله‌ها، کلیسیاها، انواع انجمنها و نهادهای هنری، ورزشی و غیره و حتی مدارس اساساً در دست عناصر مدافع بورژوازی است و مردم کاملاً در زیر پوشش تبلیغاتی مدافعین وضع موجود سرمایه‌داری می‌باشند، لذا آنچه که به خورد مردم داده می‌شود، تبلیغات به سود سرمایه‌داری است. نظام افکارسازی بورژوائی به حدی پیش‌رفته‌است که مردم به سختی قادر به درآوردن خود از زیر این بختک می‌باشند. دیروز نازیستها و فاشیستها در آلمان و ایتالیا با "رای" مردم قدرت را به دست گرفتند و در ایتالیا موسولینی توسط مردمی که دست به قیام زده بودند، دستگیر و به دار آویخته شد. مردم ایتالیا طی مدتی کمتر از ربع قرن ماهیت فاشیسم را شناختند و آن را از قدرت به زیر کشیدند. اما عجباً که امروز، بعد از گذشت بیش از ۵۰ سال، بار دیگر جوجه

فاشیستها و ناسیونالیستهای افراطی در تبتانی با برلوسکونی، نماینده‌ی سرمایه‌های بزرگ فراملی که خود یکی از ثروتمندترین مردان جهان است و چندین شبکه‌ی تلویزیونی در ایتالیا را مالک است، با برخورداری از امکانات تبلیغاتی، مردم را بار دیگر دچار توهم کرده و اکثریت را در پارلمان به دست آوردند!

کدام یک از این دو واقعه را باید پذیرفت؟ سرنگون ساختن فاشیستها از قدرت سیاسی را، یا انتخاب مجدد آنها به قدرت سیاسی را و در هر دو مورد با رای مردم؟ پس این

ادعائی که اکنون توسط رفرمیستها و بورژواها مرتبا تکرار می شود که "میزان رای مردم است"، و با تکیه به آن، حاکمیت خون بار بیش از ۲۰۰ ساله ی بورژوازی توجیه می شود، در پیش گاه عدالت و آزادی انسانها در جامعه ی جهانی و در قبال مناسبات انسانها با یکدیگر، از چه ارزشی برخوردار است؟

فراموش نکنیم که پس از بیش از دو قرن توهم زائی و دروغ پردازی بورژوازی به مردم و نتایج ناچیز پارلمانها در خدمت به مردم، روند امتناع از رای دهی در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، در حال گسترش بوده و کار به دستان تیز بین بورژوازی را به وحشت انداخته است. زیرا اگر این ترفند از دست آنها گرفته شود، دیگر هیچ امکانی جز تکیه به زور عریان برای بورژوازی جهت حفظ خود در قدرت، باقی نمی ماند و چنین امکانی را هم دیگر نمی تواند برای سالها و قرنهای دیگر مورد استفاده قرار دهد. اگر به آمار شرکت واجدین شرایط در انتخابات کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری دقت کنیم، اکثرا بین ۳۰٪ تا ۵۰٪ از رای دهنده گان از شرکت در انتخابات امتناع می کنند و لذا پارلمانها بر اساس رای ۷۰٪ یا ۵۰٪ مردم، تشکیل می شوند و رسمیت می یابند. به دیگر سخن با داشتن ۳۶٪ و یا ۲۶٪ آراء می توان در پارلمانها اکثریت به دست آورده و قوانین و مقررات وضع کرد و دولت را انتخاب نمود و غیره. پس مصوبات در پارلمانها در واقعیت امر از اقلیت رای دهنده گان نماینده گی می کنند و نه از اکثریت مردم! این درست به دنباله ی روال دست بالا داشتن سهامداران بزرگ در شرکتهای سهامی است. در این شرکتهای اکثرا فرد یا افرادی که مثلا ۱۰٪ تا ۲۰٪ سهام شرکت را داشته باشند به ریاست آن شرکتهای برگزیده می شوند و حرف آخر را می زنند، در حالی که ۸۰٪ سهامداران از چنین قدرتی برخوردار نیستند.

بدین ترتیب روشن می شود که اکنون در نظامهای پارلمانتاریستی بورژوائی، حکومتها با رای اقلیت جامعه تشکیل می شوند و رای اکثریت مردم را در بسیاری از حالات ندارند. مع الوصف بورژوازی، این نظام انتخاباتی را عین دموکراسی می خواند و مردم کشورهای عقب مانده را دعوت می کند که به این شیوه بگروند! اما باتوجه به واقعیات فوق و با نادیده گرفتن توهمات مردم، آیا می توان ادعا نمود که نظامهای سرمایه داری از مشروعیت برخوردار بوده و مورد قبول آگاهانه ی اکثریت مردم اند؟

اکنون کشورهای عمده ی سرمایه داری می کوشند تا نظامی دو حزبی - که گاه یکی در اقلیت و دیگری در اکثریت باشد و بالعکس - که نتیجه ی مثبتی را در حفظ حاکمیت سرمایه تا به حال از

خود نشان داده اند، به مردم جهان تجویز کنند (نظیر آمریکا با دو حزب جمهوری خواه و دموکرات، انگلستان با دو حزب محافظه کار و کارگر، آلمان با دو حزب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات، و غیره). تقسیم کار هم به گونه ای است که وقتی اوضاع اقتصادی مناسب است، جناح محافظه کار بر سر قدرت می آید و وقتی که مبارزات مردم علیه حاکمین اوج می گیرد و اوضاع اقتصادی نامناسب است و نرخ سود سرمایه پائین، آن گاه "اصلاح طلبان" با وعده و وعید برای حل مشکلات مردم به قدرت می رسند، اما تلاششان را در جهت انجام رفرمهایی به نفع بورژوازی و رها ساختن دامن آن از بحرانهای اقتصادی و اجتماعی به کار می بندند تا بورژوازی بار دیگر بتواند با بالا بردن نرخ سود سرمایه، بازهم بیشتر چاق و چله شود. اما چون به ظاهر خود را طرف دار مردم جا می زنند، جلو اوج گیری مبارزه علیه حاکمیت را سد می کنند!

آیا انتخابات در ایران از این قاعده مستثنا بوده؟ جواب قطعا نه است. به جز در انتخابات دوره ی اول مجلس (و علیرغم مجموعه ی کمبودهای آن) که به دلیل وجود جو انقلابی و ضعف دربار، برخی از نماینده گان مردم به مجلس راه یافتند - در طول نزدیک به یک قرن، چه در دوران حاکمیت دودمان پهلوی و چه در طی ۲۳ سال

حاکمیت دودمان آخوندی، نماینده‌گان مجلس اکثرا مجیزگوی حاکمین و یا بورژوازی بوده‌اند. آیا دادن بیش از ۹۸٪ آراء برای تغییر نظام از سلطنتی به جمهوری اسلامی، از روی آگاهی و در شرایط کاملا آزاد جهت انتخاب نظام، صورت گرفت؟ آیا کاندیداهای مستقل از مدافعین دو نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی، قادر به انتخاب شدن بوده‌اند؟ یا می‌بایستی از صافی دربار سلطنتی و یا شورای نگهبان جمهوری اسلامی و دستگاه توهم آفرینی آنان، بگذرند! پس وقتی که شرایطی برای آگاه ساختن مردم از یک سو و آزادی آنان در انتخاب کردن و انتخاب شدن وجود ندارد، انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری چه معنائی جز حفظ حاکمین در قدرت، دارد؟ به این اعتبار نیروهای سیاسی رفرمیستی که در خارج از حکومت، اکنون سنگ انتخابات را به سینه می‌زنند و در حسن نظام پارلمانتاریستی و "آشنا نمودن مردم به وظایف انتخاباتی" یقه می‌درانند، چه کاری جز آستان سایبی بر بارگاه جناحی از بورژوازی در قدرت، انجام می‌دهند؟ بنا بر آن چه که گذشت در باره ی انتخابات به شیوه ی پارلمانی بورژوازی می‌توان گفت :

۱- در نظامهای طبقاتی که در آنها اقلیت صاحبان وسایل تولید و توزیع بر اکثریت فروشنده‌گان نیروی کار و یا زحمت کش حکم می‌رانند- حتا در دموکرات‌ترین آنها- طبقات موجود در جامعه در شرایطی برابر و آزاد در انجام انتخابات قرار ندارند. این‌گونه انتخابات فاقد ماهیتی دموکراتیک بوده و پیوسته به سود اقلیت قدرتمند تمام شده‌اند.

۲- دست بالا داشتن بورژوازی در سازمان‌دهی انتخابات، سبب می‌شود تا منتخبین اساسا از میان مدافعین نظام سرمایه‌داری، برگزیده شوند و طبق شواهد تاریخ، حتا یک بار هم اتفاق نیافتاده که

۹

اکثریت منتخبین از مدافعان مردم فقیر و زحمت کش باشند. ۳- در انتخابات پارلمانتاریستی، مردم فقط چند روز یا چند هفته به سیاست می‌پردازند و بعد از پایان رای‌گیری، دموکراسی خانه نشین می‌شود و طی چند سال این نماینده‌گان هستند که هر تصمیمی را که خواستند، اتخاذ می‌کنند. به تفسیر قانون اساسی می‌پردازند و دولت منتخب آنها اداره ی امور کشورها را به دست می‌گیرند. بوروکراسی جای دموکراسی را می‌گیرد و اکثریت خاموش نظاره‌گر هنرنمایی اقلیت فعال می‌شود!

۴- در انتخابات نوع پارلمانی، رای دهنده‌گان حداقل شناخت را نسبت به کاندیداها و بعضا احزاب آنها داشته و از کیفیت و درجه ی تعهد نماینده‌گان در قبال رای دهنده‌گان اکثرا بی‌خبرند. انتخاب کننده‌گان و انتخاب شونده‌گان جدا از هم هستند و لذا انتخاب کننده‌گان طی چندسالی هیچ کنترلی روی نماینده ی خود ندارند و در صورت عدم رضایت از آنها، بایستی دندان روی جگر بگذارند تا وقت انتخابات آتی فرا برسد و این بار به فردی دیگر باز هم به همان درجه ناشناخته و نامطمئن رای خود را بدهند و یا با احساس عدم توانائی در تاثیرگذاری، از شرکت در انتخابات خود داری کنند!

۵- هنوز و بعد از گذشت بیش از ۲۰۰ سال از تحقق شیوه ی انتخابات نوع پارلمانی و علیرغم پذیرش "حق رای همه‌گانی"، در عمل در کشورهای سرمایه‌داری، موانعی بر سر راه ساکنین کشورها گذاشته می‌شود، به طوری که برابری جنس، نژاد، مذهب، ملیت و غیره در امر انتخاب کردن و انتخاب شدن به معنای واقعی کلمه تحقق نیافته‌است!

۶- در یک کلام انتخابات نوع پارلمانی انتخاباتی است متکی بر ناآگاهی مردم، غیر دموکراتیک، بوروکراتیک و در خدمت اقلیت استثمارگر، اما بزرگ شده و توهم آفرین!



## انتخابات شورائی کارگری و نتایج آن :

این شیوه‌ی انتخاباتی نقطه مقابل شیوه‌ی پارلمانی انتخابات است که پس از تصاحب قدرت توسط اکثریت مردم جامعه و اجتماعی کردن وسایل تولید و توزیع و آغاز از بین بردن امتیازات طبقاتی، در خدمت به حفظ و دفاع از حاکمیت اکثریت استثمارشونده و ستم دیده و با دید تحکیم نظام سوسیالیستی، زمینه را برای انجام انتخابات واقعا دموکراتیک و آگاهانه فراهم می‌سازد. تلاش شهروندان در جهتی صورت می‌گیرد تا "حق رای همه‌گانی" در عمل به صورتی آگاهانه، آزادانه و بدون تمایز تراشی، واقعیت یابد. دیگر نه نخبه‌گان و یا قهرمانان، بلکه توده‌ها به مثابه اکثریت و سازنده‌گان تاریخ، امر خود را به دست می‌گیرند. انتخاب شونده‌گان دیگر در صندلیهای پارلمان لم نمی‌دهند و به رتق و فتق امور نمی‌پردازند. آنها شهروندانی می‌شوند که در محیط کار و فعالیت اجتماعی پیوسته کار و تلاش می‌کنند و به این اعتبار هم در زمان انتخاب شدن توسط مردم مورد شناسائی دقیق قرار می‌گیرند و هم به هنگام اجرای مصوبات شوراهای مرکزی، درجه‌ی جدیت و توانائی آنها، ارزیابی می‌شود و بالاخره در صورتی که عدم کفایت آنها معلوم شود، مردم می‌توانند هر آن، آنها را عزل نمایند.

بدین ترتیب در هر واحد تولیدی یا خدماتی - در هر کارخانه، دهکده، مزرعه، مدرسه، اداره، محله و یا کلا در هر محیط زیستی و فعالیتی، تعدادی از شهروندان فارغ از جنس، نژاد، مذهب، ملیت که با یک‌دیگر کار و فعالیت مشترکی را انجام می‌دهند، اولاً از طریق انتخابات داخلی در آن واحد، اداره‌ی امور تولیدی و خدماتی خود را به صورتی شورائی به پیش می‌برند و سرنوشت‌شان را خود‌شان به دست می‌گیرند و از آقا بالاسرها - رئیس کارخانه، کارفرما، رئیس مدرسه، کدخدای ده، شهردار و فرماندار و غیره - خبری نخواهد بود و ثانياً در مسایل مربوط به بخش، شهر، استان و کشور و یا هر تقسیمات کلی - از این نوع، نماینده‌گان منتخب شوراهای جهت تصمیم‌گیری در باره‌ی مسایل مورد بررسی قرار گرفته در شوراها، گرد آمده و پس از تهیه‌ی سیاستها و شیوه‌های پیاده‌کردن آنها و غیره و پایان اجلاس، به محیط کار و فعالیت خود برمی‌گردند تا این تصمیمات را در عمل و با کمک شوراهای پیاده‌کنند و نتایج آن سیاستها را در شوراهای محل کار خود بررسی کرده و در زمان دیگری به تدقیق و یا تغییر سیاستهای اتخاذ شده، با پیشنهادات جدید از طرف شوراها، اقدام کنند.

آگاهی شهروندان در شرکت فعال در بحثها و تصمیم‌گیریها و انتخاب نماینده‌گان، اولین شرط ضروری برای هر انتخاب است. قابل عزل بودن منتخبین در هر لحظه و بودن آنان در محیط کار و فعالیت و لذا قابل کنترل بودن دایمی آنها توسط انتخاب‌کننده‌گان اصل دوم و از برتریهای این شیوه‌ی انتخابات است. سومین مزیت این شیوه‌ی انتخابات، فعال نمودن توده‌ها به صورتی دایمی در تصمیم‌گیری و لذا از بین بردن هرگونه بوروکراسی و تکیه بر مشتی نخبه و برگزیده، است.

بدین ترتیب، در انتخابات شورائی ارگانهای دولتی اعم از رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران، نماینده‌گان شوراهای مرکزی، مسئولین ارتش، قضات دادگستری و غیره، نه انتصابی بلکه انتخابی بوده و توسط مردم در هر آن قابل عزل می‌باشند. بوروکراسی به دموکراسی و فریب کاری جای خود را به آزادی و آگاهی در انتخاب می‌دهد و حضور مردم در اداره‌ی امور، پیوسته برقرار و تامین می‌شود.

آگاهی که در نظام شورائی اصل اولیه و عمده است، ایجاب می‌کند که پس از استقرار این نظام، تمام کوششهای شهروندان در جهت تحکیم و تعمیق این آگاهی به کار گرفته شود. در غیر این صورت این انتخابات نیز مورد سوء استفاده‌ی عوامل طبقات خلع ید شده و یا تازه به دوران رسیده‌هایی، که هنوز از شیوه‌های بورژوائی

نبریده‌اند، قرار خواهد گرفت که از آن به نفع موقعیت خود در قدرت و خدمت به بوروکراسی، استفاده خواهند کرد.

انتخابات شورائی با هدف حاکم کردن شهروندان بر سرنوشت خود، به وجود آمد که نه تنها به انتخاب خشک و خالی چند صدنفر به مجلس و پایان گرفتن نقش فرد در اداره‌ی کشور تا انتخابات مجدد، نقطه‌ی پایانی گذاشت، بلکه شهروندان را به مداخله‌ی پیوسته در کلیه‌ی امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ترغیب نمود. شرکت پیوسته‌ی مردم نیز به معنای پایان گرفتن نوع حکومت‌های اقلیت بر اکثریت بوده، حکومت اکثریت بر اقلیت را برقرار می‌کند و با این کار پایه‌ی حکومت انسان بر انسان را لرزان ساخته و می‌رود تا به هرگونه حکمی از این نوع، نقطه‌ی پایانی بگذارد. به دیگر سخن، با قدرت‌گیری شوراها و انتخابات شورائی و حکومت شورائی، حکومت طبقاتی، آخرین روزهای عمر خود را گذرانده و شرایط برای گذار از حکومت انسان بر انسان به حکومت انسان بر اشیاء و یا "نه حکومتی" و اداره‌ی امور به دست شهروندان، فراهم می‌گردد.

اما در عمل و پس از کسب قدرت توسط پرولتاریای انقلابی روسیه، استقرار نظام شورائی به دلیل کمی آگاهی مردم در دفاع از حکومت شورائی، کمی تجربه در باره‌ی عمل کرد شورائی، عدم آگاهی منتخبین شوراها در انجام وظایف خود، بوروکراتیزه شدن اقتصاد و نتایج و تاثیرات آن بر انتخابات شورائی، به تدریج به جای این که شوراها نقش بیش از پیش گسترده‌تری در اداره‌ی امور کشور و دولت به دست بگیرند، در رابطه با شوراها کارگران، این شوراها به سطح اتحادیه‌های کارگری - که خود الگویی از سازماندهی کارگران برپایه‌ی انتخابات نوع پارلمانی بودند - تنزل یافتند و به ابزاری برای انتخاب دولت تبدیل شدند و در خدمت آن درآمدند. نقش دولت و نقش شوراها جا به جا شد و دولت هدایت کلیه‌ی امور را به دست گرفت و بیش از پیش بوروکراتیک گردید و شوراها نیز، با پیروی از همین روش، نتوانستند اعتماد مردم را به خود جلب کنند.

در واقع نظام شورائی عمری بسیار کوتاه داشت و با تغییر ماهیت دولت شوروی، در بیش از نیم قرن پیش، معنای واقعی خود را به طور کامل از دست داد. بنا بر این و از نظر تاریخی، اعمال حاکمیت شورائی و نتایج مطلوب آن، هنوز به طور ناقصی انجام گرفته و برای تحقق این دیدگاه پیشرفته‌ی تاریخی، بشریت مترقی باید تلاش خود را دوچندان کند. اگر دموکراسی پارلمانتاریستی بورژوائی طی بیش از ۲۰۰ سال جز دور کردن مردم از سیاست و ایجاد حکومت‌های بوروکراتیک کاری انجام نداد، اکنون وظیفه‌ی دموکراسی شورائی پرولتری است تا با بسط تاثیرگذاری دایمی توده‌های مردم در امر انتخاب ارگانهای مسئول و کنترل کارها، در از بین بردن کلیه‌ی اثرات شوم حکومتها و شیوه‌ی تولید مبتنی بر کار مزدوری، وسیع‌ترین آزادی را برای هدایت امور فراهم آورد. لذا به کار بستن نظام شورائی هنوز تمامی تازه‌گی و طراوت خود را حفظ کرده و باید به صورت نظام پیشرفته‌ی در عرصه‌ی تاثیرگذاری مردم در اداره‌ی کشورها و بسط دموکراسی، خود را عرضه نماید.

اول تیرماه ۱۳۸۰ - ع. بیخالدی